

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۸۸ - ۷۱

## جستاری در نگرش‌های اخلاقی به عدالت کیفری مشارکتی

<sup>۱</sup> محمد جمادی

<sup>۲</sup> علی جانی پور

<sup>۳</sup> کرم جانی پور

<sup>۴</sup> داریوش بابایی

### چکیده

عدالت از قدیمی‌ترین مفاهیمی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است عدالت اشکال مختلفی دارد که می‌توان به عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره اشاره نمود. در این میان عدالت کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دانشمندان و صاحب نظران علوم اجتماعی عوامل متعددی را موثر بر عدالت کیفری دانسته‌اند که در این میان اصولی چون اصل برائت و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها به علاوه شخصی بودن مسئولیت کیفری مورد توجه است لکن مسئولیت کیفری در میان آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که لازم است در این خصوص موشکافی‌های جدی صورت گیرد و نگرش‌های اخلاقی به عدالت کیفری خصوصاً عدالت کیفری مشارکتی به صورت علمی انجام شود. بی‌توجهی به حوزه‌های مسئولیت اخلاقی در زمینه عدالت کیفری حق مراجعه کنندگان به دستگاه قضایی را تضییع نموده و موجبات بی‌عدالتی را فراهم می‌نماید. بنابراین توجه به شخصیت و کرامت انسانی افراد از ضرورت عدالت کیفری مشارکتی است. مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای به نگرش‌های اخلاقی در زمینه عدالت کیفری مشارکتی پرداخته و به مجهولات چندی در این خصوص پاسخ داده است.

### واژگان کلیدی

نگرش‌های اخلاقی، عدالت کیفری، مسئولیت اخلاقی، عدالت مشارکتی، سیاست اخلاقی

کیفری.

۱. دانشجو دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

Email: mohammadjamadi 1o@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ali.janipor.2634@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۴. استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

## طرح مسأله

تاریخ حقوق حکایت از آن دارد که در دورانی که دولت به معنی امروزی آن شکل نشده و اداره امور زندگی اجتماعی تحت اراده و ید نهادهای حاکمیتی نبود؛ این خود مردم بودند که به صورت خودجوش و گاه نیمه سازمان یافته نسبت به حل و فصل امور و دعاوی مابین خویش اقدام می کردند، اما با تشکیل دولت و ایجاد سازمان ها و نهادهای حاکمیتی، بسیاری از امور از جمله امور مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی و واکنش در قبال پدیده های ضد اجتماعی، در صلاحیت انحصاری دولت ها قرار گرفت و حدود مداخله مردم بالأخص در زمینه پاسخ به پدیده مجرمانه به شدت محدود و مضیق شد. بدین ترتیب تا نیمه نخست سده بیستم، تنها دولت ها بودند که با تنظیم روش های سرکوبگر کیفری به مقابله با بزه و بزهکاری می پرداختند؛ اما پس از آن و به تدریج در نتیجه تحول اجتماعات سیاسی به سمت وسوی حاکمیت مردم در سرنوشت خویش و مآلان افزایش مشارکت های مردمی در قلمروهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... مشارکت مردم به قلمرو قضایی نیز تسری پیدا کرد و بدین ترتیب نقش مردم و شهروندان علاوه بر تعیین نمایندگان که مؤثر در امر قانون گذاری و جرم انگاری بود، به مشارکت آنان به انحاء مختلف در پاسخ به پدیده مجرمانه نیز پذیرفته شد و در قالب دستاوردهای علوم جنایی، عنوان سیاست جنایی مشارکتی بدان اطلاق گردید.

## سهم عدالت در قضاوت

در حقوق اسلام قاضی باید با توجه به لزوم اجرای عدالت سه مراحل ذیل را رعایت کند:

۱- آگاهی بر دعوی مدعی و مدعی علیه داشته باشد. این امر مستلزم آن است که مدافعات طرفین دعوی را بشنود و متهم از خودش دفاع نماید. عدم جانبداری نسبت به طرفیت دعوی این امر مستلزم آن است که دادگاه بی طرف، بی غرض و منصف باشد و قاضی دادگاه استقلال قضایی کافی داشته باشد. (مؤذن زادگان، ۱۳۷۲، ص ۲۶) وقوف و تسلط کافی بر حکمی که خداوند متعال در مورد حل و فصل خصومت مقرر کرده است، داشته باشد. از امام صادق (ع) نقل شد، که رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه بین دو نفر قضاوت می کنی، به نفع یکی از طرفین نباید رای دهی مگر اینکه مدافعات طرف دیگر استماع شود. برخی دانشمندان حقوق به موجب دلالت حدیث مذکور گفته اند، صدور حکم از ناحیه حاکم اسلامی، بدون استماع مدافعات مدعی علیه جایز نیست. چنانچه حاکم اسلامی عمداً قبل از استماع از استماع مدافعات مدعی علیه به نفع مدعی حکم دهد، این حکم از درجه اعتبار ساقط می باشد، زیرا این امر دلالت بر خدشه امر عدالت دارد. حقوقدانان اسلامی معتقدند که قاضی باید در موضع نمایان که بدون در و دیوار

باشد، مثل مکانی که وسیع باشد، بنشینند، تا اینکه رسیدن به او آسان باشد. (حلی، ۱۴۰۷، حلی، ج ۴، ص ۷۲) در فقه شیعه هیچ تفکیکی بین مراحل مختلف دادرسی کیفری وجود ندارد و یک نفر عهده دار تمام مراحل کیفری می باشد. و جرایم به دو نوع حق الهی و حق الناسی تقسیم می شوند که رسیدگی غیابی در حق الهی جایز نیست ولی در حق الناس رسیدگی غیابی جایز است.

### سهم عدالت در تفسیر قانون

با نگاهی به تاریخ حقوق ایران ملاحظه می شود که مردم از همان ابتدا مشکلات قضایی خویش را از طریق مراجعه و مرافعه نزد ریش سفید و معتمد خویش، حل و فصل می نمودند. از زمانی که دولت ها تشکیل گردید و برای هر شهری قاضی منصوب شد، باز هم شیوه های سنتی حل و فصل اختلافات از بین نرفت. از زمانی نیز که دادگستری به شیوه مدرن ایجاد شد، باز هم تغییری در سنت های مربوط به امور قضایی حاصل نشد. در این اواخر - مخصوصاً از زمان انقلاب مشروطه - در ایران با وجود تمایل مردم به ایجاد عدلیه و تأسیس آن به لحاظ تراکم پرونده ها، برخورد رسمی صرف، عدم بهره مندی از توانایی های مردمی و ... دستگاه قضایی در کنترل جرایم و انحرافات عاجز مانده است. به لحاظ انحصارگرایی صرف مقامات دولتی در کنترل پدیده مجرمانه و شکست نهاد عدالت کیفری در ایفای رسالت های خویش و استفاده از زرادخانه کیفری و عدم تنوع در ضمانت اجراها، امروزه رشته سیاست جنایی ظهور و بروز پیدا کرده و جایگاه خویش را در میان رشته ها پیدا و تثبیت نموده است. سیاست جنایی تا مدت ها همان سیاست کیفری محسوب می شد، اما امروزه موضوع و قلمرو آن کاملاً متفاوت است. در این رشته علاوه بر بزه، انحراف نیز مطرح است. از طرفی به جای واکنش به کنش ها، پاسخ به پدیده مجرمانه که - مفهوم اعمی است - استفاده می شود. علاوه بر مقامات رسمی و دولتی به نقش مردم و جامعه مدنی نیز توجه شده است. بنابراین ضمن این که مشارکت مردم در طول تاریخ یک اصل تاریخی است، امروزه این مشارکت در قالب سیاست جنایی مشارکتی مطرح می شود. سیاستی که علاوه بر استفاده از اهرم های رسمی در کنترل پدیده مجرمانه، از اهرم های غیررسمی نیز در کنار آن بهره مند می شود. (بشریه، ۱۳۸۴؛ ج ۳، ص ۷۱)

با توجه به مراحل مختلف سیاست جنایی، مردم در همه آن مراحل می توانند مشارکت داشته باشند.

### مشارکت عمومی در عدالت کیفری

مشارکت و کیفیت آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و بسته به این که مدل غالب سیاست جنایی چه مدلی است، مشارکت مردم نیز متفاوت خواهد بود. در ایران با توجه به دیدگاه های ایدئولوژیک و تأثیر آموزه های دینی در مقررات کنونی، این مشارکت بسیار ضعیف است و اگر مشارکتی هم ملاحظه می شود از نوع سرکوبی و ابزاری است و نه مبتنی بر همبستگی و هم

پذیری. علاوه بر موانع ایدئولوژیکی، موانع دیگر نیز از اهمیت خاصی برخوردار هستند. (عبدی، ۱۳۸۱، ص ۹۲) مثلاً حکومت‌ها همیشه به مردم اعتماد نداشته‌اند و مردم را غیرخودی تلقی می‌کردند. مردم نیز به صورت تابع و مطیع پرورش می‌یافته‌اند و تربیت مدنی در ایران رشد نکرده است. مانع دیگر مانع فرهنگی است. گفته شده که در شرایط مطلوب، از نشانه‌های جامعه مدنی است؛ اما در «تعدد و تکثر فرهنگی» در خصوص ایران تعدد فرهنگی منجر به عدم وفاق و همبستگی در جامعه می‌شود. بدین ترتیب که در کشور ایران هر کدام از این فرهنگ‌ها، تنظیمات یکدیگر را نفی می‌نماید. (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷) این فرهنگ‌ها عبارتند از: فرهنگ ایرانی، فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی. تا زمانی که فقط فرهنگ ایرانی در کشور حاکم بود، یک سلسله ارزش‌های ایرانی حاکم بود، اما از زمان ورود اسلام به ایران ارزش‌های دینی نیز وارد فرهنگ ایران شد و مدتها طول کشید تا اینکه یک هویت ایرانی - اسلامی هر چند متعارضی ایجاد گردد. یعنی دین اسلام دارای احکام مخصوص به خود است و ممکن است در خیلی از موارد با فرهنگ ایرانی در تعارض باشد. این امر موجب تعارض فرهنگی می‌شود. (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۶۸). بنابراین افراد جامعه با فرهنگ‌های گوناگون نمی‌توانند همدیگر را تحمل کرده و بپذیرند و اگر دولتمردان دارای یک خرده فرهنگ باشند، خرده فرهنگ دیگر ممکن است نفی یا طرد شود. پس ممکن است بین فرهنگ رسمی و غیر رسمی نیز فاصله یا شکاف ایجاد گردد که در این صورت همزیستی دولت و مردم دچار مشکل می‌شود. فرهنگ غربی نیز ارزش‌هایی را ایجاد می‌نماید که ممکن است با فرهنگ موجود ایرانی یا اسلامی متفاوت باشد. غربی کردن فرهنگ ایران، جزو سیاست‌های شاهان پهلوی بود. در آن دوران با خیلی از مظاهر فرهنگ ایرانی و اسلامی مبارزه شد. از آن زمان رغبت به ارزش‌های غربی در ایران فزونی یافت و تاکنون مبارزه بین دو فرهنگ، هم‌چنان ادامه دارد. در مقابل هم قرار گرفتن این فرهنگ‌ها، موجب شکاف بین آحاد جامعه شده و به سیاست‌جنایی مشارکتی صدمه وارد می‌نماید. البته تنوع زبان، قوم و نژاد در ایران نیز که از عناصر فرهنگ (خرده فرهنگ) بوده و اصولاً می‌تواند از مظاهر جامعه مدنی باشد، از موانع مشارکت محسوب می‌شوند. (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷) علت عمده اش نیز به سیاست‌های شاهان پهلوی بر می‌گردد که فقط تلاش در جهت یکسان‌سازی داشته و زبان فارسی را رسمی تلقی و سایر زبان‌ها و قومیت‌ها مورد تحقیر قرار می‌گرفتند. به تدریج اقوام از هم فاصله گرفته و همدیگر را نمی‌پذیرند که این موارد منجر به شکاف و فاصله می‌گردد، مخصوصاً اگر عده‌ای در اقلیت قرار گرفته و از عده دیگری بیشتر حمایت گردد. دخالت دولت در امور فرهنگی نیز فاصله‌ها را بیشتر نموده و پدیده مشارکت را با مشکل مواجه می‌نماید. مانع ساختاری دیگر «مانع اقتصادی» است. اقتصاد به عنوان یک مانع از دو جهت حائز اهمیت است. اول اینکه آیا در ایران طبقه‌ای به نام طبقه اقتصادی وجود دارد

یا خیر؟

دوم اینکه اقتصاد ایران دولتی است یا خصوصی و حسب مورد چه تأثیری بر تکوین جامعه مدنی و سیاست جنایی مشارکتی دارد؟ در خصوص سوال های فوق می توان گفت که اقتصاد ایران دولتی است و سرمایه دست دولت است، مهمترین درآمد دولت نیز از فروش نفت حاصل می گردد، وقتی اقتصاد دولتی باشد، طبقه ی اقتصادی ایجاد نمی شود و چنانچه بازار آزادی هم وجود داشته باشد در حدی نیست که بتواند با دولت رقابت نماید و تا زمانی که رقابت وجود نداشته باشد؛ انگیزه ای برای وجود قشری که بتواند حافظ منافع آن ها باشد، ایجاد نمی گردد. از طرفی چون درآمد نفتی وجود دارد دولت به سرمایه مردم نیازی ندارد و به پرداخت مالیات اهمیتی داده نمی شود. وقتی مردم مالیات نپردازند، مطالباتی از دولت نمی توانند داشته باشند و همه اقدامات توسط خود دولت انجام می شود و دولت به مردم پاسخگو نخواهد بود. (مهلبادی، ۱۳۸۰، ۳۶-۱۱) در این شرایط، جامعه مدنی که بتواند در زمینه اقتصاد تشکیل شود، به وجود نخواهد آمد. هر چند در این اواخر دولت در صدد خصوصی سازی است و اقداماتی نیز صورت گرفته است. (از جمله اجرایی کردن اصل ۴۴ قانون اساسی) با این وجود هدف از خصوصی سازی ایجاد اقتصاد آزاد در ایران نیست، بلکه به لحاظ ضررها و فساد است که گریبان گیر شرکت های دولتی شده است و به منظور برون رفت از این معضل اقتصادی، چنین اقدامی صورت گرفته است؛ کما این که برخی از مقامات مسوول چنین اعتراف نموده اند. در هر صورت فعلاً اقتصاد دولتی است و قشر متوسط قوی اقتصادی در ایران وجود ندارد. بنابراین یکی از عناصر جامعه مدنی مفقود است. موضوع دیگر این که، جامعه مدنی به طور کلی از لحاظ مالی به دولت و سرمایه های آن متکی است، یعنی مستقل نیست یا مستقیماً از طرف دولت حمایت مالی می شود و یا اینکه به کمک های مالی دولت نیازمند است. برخی از اعضای آن نیز صرفاً به خاطر اخذ امتیازهای مالی از دولت نهادهایی را تشکیل می دهند. در همه این موارد جامعه مدنی مستقل نیست و نمی تواند نماینده واقعی مردم محسوب شود و چون از لحاظ مالی وابسته است نمی تواند. مطالبات مردم را مطرح نموده و از حقوق و خواسته های آن ها دفاع نماید و در مقابل دولت توان مبارزه را ندارد. بنابراین جامعه مدنی از این حیث دارای ضعف است و باید از لحاظ مالی مستقل باشد تا اینکه بتواند به اهداف خود نایل گردد. نیز وجود دارد که کاملاً مستقل بوده و نیازی به حمایت دولت ندارند. در « مردم نهاد » برخی از سازمان های واقع پی به این نقطه ضعف برده و به استقلال رسیده اند. این نهادهای مردمی در رسیدن به اهداف خود موفق تر یاد کرد که در زمینه ترک اعتیاد فعالیت « انجمن معتادان گمنام » عمل نموده اند. از جمله این نهادها می توان از کرده و هیچ وابستگی به دولت ندارند. پس عامل اقتصاد و نیز وابستگی اقتصادی و مالی این نهادها می تواند یک مانع ساختاری در زمینه مشارکت مردمی در سیاست جنایی باشد. (نجفی

ابرنندآبادی، ۱۳۷۷، ص ۹۲) مانع ساختاری دیگر «مانع اجتماعی» است یعنی مردم جامعه پذیر نشده اند و فرایند جامعه پذیری سازی افراد به درستی انجام نمی شود.

### نهادهای اجتماعی و عدالت مشارکتی

نهادهای اجتماعی نیز که وجود دارد در انجام رسالت های خود عاجز مانده اند. دخالت دولت نیز به این موارد دامن زده و نهادها را ناتوان می کند. در میان نهادهای اجتماعی، دخالت دولت نسبت به نهاد خانواده بیشتر است. دولت به خانواده اهمیت می دهد و در مقام تقویت آن است. خانواده نیز ضروری به دولت نمی رساند. افراد جامعه برای اینکه اجتماعی بشوند باید از چارچوب خانواده خارج شوند و زیستن در جامعه، وارد شدن به نهادهای اجتماعی به آن ها آموزش داده شود و این امر میسر نخواهد شد، مگر اینکه نهادهای واسطه در جامعه وجود داشته باشد. در جامعه ای که فقط مردم در دو نهاد خانواده یا دولت قرار می گیرند. طبیعی است که مردم جامعه پذیر نمی شوند. برخی از دولت ها، افراد را در دولت جذب می نمایند تا اینکه مبادا با دولت و اقدامات آن ها مخالفتی داشته باشند و مردم در چنین جوامعی به استخدام دولت در می آیند. بین مردم و دولت رابطه کارگر و کارفرما، ارباب و رعیت و خادم و مخدوم برقرار می شود. مردم مستقل نبوده و وابسته به دولت می شوند. همه جیره خوار دولت بوده و نمی توانند تشکل یا نهادهایی را به صورت مستقل ایجاد نمایند. موسسات آموزشی از جمله آموزش و پرورش نیز که اصولاً باید در راستای جامعه پذیری مردم نقش داشته باشند، چون زیر نظر دولت هستند به درستی انجام نمی شود. بنابراین مردم تربیت و پرورش مدنی پیدا نمی کنند. در نتیجه همکاری جمعی، فرهنگ مشارکت، تشریک مساعی، تعاون، همبستگی و هم‌پذیری ایجاد نمی شود. اما موانع سیاست جنایی مشارکتی محدود به موانع کلان و ساختاری نیست، بلکه خود این موانع در علم حقوق و سیاست جنایی آثار خاصی خواهند داشت که به مهمترین آن ها اشاره می شود. آثار مورد نظر در این رساله به دو صورت مشخص شده است. یکی به صورت «فقدان نهادهایی حقوقی» است که در صورت وجود این نهادها، امکان مشارکت مردمی در سیاست جنایی فراهم می شود. دوم اینکه نهادهایی پیش بینی شده است، اما این نهادها با محدودیت هایی مواجه هستند و کارایی لازم را ندارند و به دلایل ساختاری پیش گفته در انجام رسالت های خود ناتوان هستند. نهادهایی که در شرایط مطلوب می توانند وجود داشته باشند، ولی در مقررات ایران یافت نمی شود، می توان از نهادهایی مثل میانجی گری کیفری، مجازات های اجتماعی، نظارت قضایی، نظام نیمه آزادی و تعلیق مراقبتی یاد کرد. در برخی از این نهادها مثل میانجی گری کیفری می توان از مشارکت مردم در زمینه صلح و سازش بین طرفین دعوی بهره مند شد. این در حالی است که در مقررات کنونی ایران افراد یا مؤسساتی به عنوان میانجی گر پیش بینی نشده است، در صورتی که وجود میانجی بین مقامات رسمی و مردم جهت صلح و سازش و

یا نزدیک کردن نظرات طرفین دعوی لازم است، همان طور که در برخی از دعاوی حقوقی مقرر شده است. (مثل نهاد داوری در قراردادها و نیز داور در پرونده های طلاق) میانجی در این گونه موارد می تواند شخص حقیقی و یا حقوقی باشد، (نجفی، ابرند آبادی، ۱۳۸۲، ص ۳۶)، مهم این است که مستقل بوده و وابسته به حکومت نباشد، چون طرفین باید به وی اعتماد نموده و حقایق را بیان نمایند تا راه حل مناسبی از طرف میانجی گر پیشنهاد شود و اگر میانجی گری با شکست مواجه شود، امکان پیگیری دعوی از طریق محاکم دادگستری فراهم شده و متهم نیز بدون دغدغه خاطر در این مسیر گام بردارد. اگر میانجی سمت دولتی داشته باشد، مردم اعتمادی به وی نخواهند داشت و میانجی گری با شکست و عدم استقبال روبرو خواهد شد. اما در خصوص مجازات های اجتماعی باید گفت که هدف از اجرای این مجازات ها در وهله اول این است که به جای مجازات حبس از این مجازات های جایگزین استفاده گردد. یعنی در جهت حبس زدایی. در وهله بعدی با این هدف که محکوم در اجتماع باقی بماند و منزوی نشود، بتواند نقش خود را در جامعه به خوبی و مثل گذشته ایفاء نماید. از طرفی محکوم، خانواده وی و جامعه درگیر با مشکلی که بوجود آمده است؛ باشند و همه احساس مسوولیت نموده و به بازپذیری محکوم کمک نمایند. مجازات ها در متن جامعه اجرا شود و از توانمندی های مردم استفاده شود. این امر کمک به کنترل بهتر جرم نموده و از تکرار آن جلوگیری می شود. در واقع نظارت از نزدیک هم صورت می گیرد و از هزینه های زندان جلوگیری می شود. (فیض، ۱۳۶۸، ص ۲۱) نهادهای دیگر مثل تعلیق مراقبتی، نظام نیمه آزادی، تعویق تعقیب و تعویق صدور حکم، مشابه نهاد مذکور بوده و زمینه مشارکت مردم را می تواند فراهم نماید، مخصوصاً که ممکن است اجرای این نهادها تحت نظارت مأمور تعلیق مراقبتی و یا مددکار اجتماعی قرار گیرد، به شرطی که این افراد رسمی و دولتی نباشند و از افراد داوطلب و مردمی باشند والا ممکن است نتیجه مورد انتظار گرفته نشود و یا اگر مشکلات ساختاری گریبان گیر جامعه باشد، نتایج مطلوبی اخذ نگردد. کما این که در برخی از کشورها، این نهادها نتیجه معکوس داشته است. مثلاً در جامعه هندوستان به لحاظ پر جمعیت بودن و فقر اقتصادی تقریباً هیچ کس داوطلبانه و رایگان، مشارکتی در اجرای برنامه های فوق نداشت. در جامعه ایران نیز که وضعیت مشابهی حاکم است؛ ممکن است نتایج مشابهی در پی داشته باشد. وقتی در جامعه فقر اقتصادی حاکم است، چطور می توان انتظار داشت مردم به صورت داوطلبانه در اجرای مجازات های جامعه مدار مشارکت داشته باشند. باید در این خصوص علاوه بر مسائل کلان اقتصادی، بسترهای فرهنگی را نیز ایجاد کرد. موضوع دیگر که زمینه مشارکت مردم وجود دارد، اما به عللی به آن بی توجهی شده است، پیشگیری از جرم است که در قانون اساسی و در پاره ای از قوانین عادی پیش بینی شده است. با توجه به گسترده بودن مصادیق پیشگیری از جرم، می توان از توانایی های مردم استفاده کرد و در این خصوص قوانین یا مسکوت

است و یا اخیراً به این امر مهم به صورت جزئی پرداخته اند. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۵، ص ۱۵) امر پیشگیری از توان قوه قضائیه خارج است و نیاز به همکاری کلیه نهادهای دولتی و غیر دولتی و مردم دارد. بعضی از مصادیق آن از جمله پیشگیری اجتماعی، بدون حمایت و پشتیبانی دولت امکان پذیر نیست.

### نقش پیشگیری در تحقق عدالت کیفری مشارکتی

یکی از دلایل افزایش جرم در ایران نیز، عدم توجه به پیشگیری است و نهادها به صورت خیلی پراکنده و خاص چنین مسوولیتی پیدا نموده اند. در صورتی که آیا ممکن است بدون مشارکت مردم به پیشگیری وضعی پرداخت؟ آیا دادگستری یا دولت یا حتی هر دو قوه می توانند در این امر موفق عمل نمایند؟ جواب قطعاً منفی است. باید قوانین منسجمی تصویب شود و قوه قضائیه نقش متولی و مدیریتی داشته باشد و از آحاد جامعه در سطوح مختلف تصمیم گیری و تصمیم سازی استفاده کرد. باید آموزش های لازمه به مردم داده شود و نهاد امر به معروف و نهی از منکر نیز به صورت درست آموزش و نهادینه شود. باید همه مردم را مسوول همه جرایم دانست و همه را در امر پیشگیری شرکت داد تا بتوان از میزان جرایم تا حدودی کاست. اما در خصوص نهاد هیأت منصفه، وضع به گونه ای دیگر است. هیأت منصفه باید مظهر مشارکت مردمی باشد، شاید این نهاد، تنها نهاد قانونی باشد که صراحتاً در قانون اساسی ایران ذکر شده و می تواند سمبل سیاست جنایی مشارکتی باشد. سوالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا این نهاد، نقش خودش را به درستی ایفاء می نماید یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است علت یا علل آن چیست؟ فلسفه وجودی نهاد مزبور این است که مردم در مراحل مختلف قضایی، بتوانند مشارکت مستقیم داشته باشند، یعنی به همان صورت که در مسائل سیاسی و ... نقش مستقیمی دارند. در سرنوشت قضایی خویش نیز مداخله داشته باشند. در اکثر کشورهای دنیا هیأت منصفه در جرایم مهم حضور دارند. این اعضاء نمایندگان عمومی جامعه هستند این اعضاء در دادسرا به صورت هیأت منصفه اتهامی و در دادگاه به صورت هیأت منصفه رسیدگی حضور دارند. در ایران این نهاد از جهات مختلفی محدود شده است. (حسینی نیک، ۱۳۷۳، ص ۹۶) اول اینکه، فقط در جرایم سیاسی و مطبوعاتی تشکیل می شود. دوم این که، فقط در مرحله دادگاه بدوی مقرر شده است. سوم اینکه، اعضاء آن توسط مردم انتخاب نمی شود؛ بلکه منصوب حکومت هستند. چهارم اینکه، افرادی که اطلاعات حقوقی دارند، منع نشده اند. پنجم اینکه، دادگاه تکلیفی در تبعیت از این گروه ندارد و به نظر خود عمل می نماید. ششم اینکه، با همه این ایرادها، اخیراً در خصوص فقط جرایم مطبوعاتی تشکیل شده است و در خصوص جرایم سیاسی تاکنون، دادگاهی با حضور هیأت منصفه تشکیل نشده است و مهمترین توجیه این امر به لحاظ عدم تعریف قانونی از جرم سیاسی است.



## جایگاه هیأت منصفه در نظام تحقق عدالت کیفری

مهمترین ایراد وارده به مقررات راجع به هیأت منصفه، انتصابی بودن این اعضاست و این امر با فلسفه نهاد مزبور مغایرت دارد و نگاه موجود رسمی و دولتی است و نه مردمی. به خاطر همین مسأله کارایی هم ندارد. در صورتی که نهاد هیأت منصفه از جمله مهمترین نهادهایی است که می تواند در سیاست جنایی موثر باشد و با مداخله خویش، عدالت را بومی، منصفانه و مردمی نماید. در واقع دادگاه نیز باید از نظر مردم تبعیت نماید؛ ولی متأسفانه این نهاد دولتی شده و فقط اسم و رسمی از آن باقی مانده است و فقط سعی شده است که یکی از اصول قانون اساسی معطل نشود. در نتیجه نمی توان گفت که یک نهاد مردمی است. نهاد دیگر که می تواند از جمله مظاهر مشارکت باشد؛ شورای حل اختلاف است. شورای حل اختلاف در راستای توسعه مشارکت مردمی تشکیل شده است. در قانون به حل اختلاف های جزئی توسط اعضای این شورا اشاره شده است و در خصوص رسیدگی به جرایم به کیفیتی که اعضای آن قادر به صدور حکم باشند، اشاره ای نگردیده است. (نیازپور، ۱۳۸۴، ش ۴) با این وجود در آیین نامه ای که به تصویب رییس قوه قضاییه رسیده است به این شورا صلاحیت رسیدگی به جرم نیز اعطاء شده است که این امر ضمن این که خلاف مقررات قانون اساسی است؛ ظاهراً خلاف شرع هم است. در واقع مطابق آیین نامه، شورا دارای دو کارکرد است. اول صلح و سازش. دوم در صورت عدم موفقیت در سازش، رسیدگی. همین کارکردها را، دادگاهها هم دارند و بنابراین ضرورتی به تأسیس شورا وجود نداشت. چون به لحاظ همان مشکلاتی که محاکم دارند، شوراها نیز درگیر مشکلات مشابه هستند. از جمله شوراها وقت کافی جهت سازش طرفین ندارند و ناتوان از این کارکرد مهم هستند، وقتی سازش صورت نگیرد، باید رسیدگی انجام شود، در این صورت، شورا تبدیل به یک نهاد موازی با دادگستری می شود؛ گویا که به عنوان فرشته نجات بخش دادگستری به میان آمده است. از طرفی یکی از اهداف تأسیس آن مشارکت مردمی اعلام شده است، در صورتی که اعضای آن توسط مقامات دولتی و قضایی انتخاب می شوند. فقط یک عضو، آن هم به صورت غیرمستقیم، مردمی است. آیا می توان از مردمی بودن اعضای آن سخن گفت؟ نتیجه این که، این نهاد نیز یک نهاد صوری و به ظاهر مردمی است. مقنن ظاهراً نهاد مردمی ایجاد نموده است و اصلاً در مقام چنین امری نبوده؛ بلکه قصد داشته است نهادی ایجاد نماید که صرفاً به دادگستری کمک نموده تا از آمار پرونده ها کاسته شود؛ این در حالی است که مشکل تراکم پرونده ها جای دیگری است که باید آن مشکلات حل شوند. مهمترین این موارد جرم زدایی است. وقتی بار دادگستری سنگین باشد، انتظار از آن زیاد باشد، سیاست حاکم نیز فقط سرکوبی باشد، منطق موجود کیفری باشد، انحراف جرم انگاری شود و فضای مانور آحاد جامعه کمتر باشد؛ مشخص است که دادگستری نمی تواند به درستی به ایفای نقش خود بپردازد. چون ناتوان

می شود، مردم نیز آمیدی به این تشکیلات نخواهند داشت، در نتیجه حاکمیت را در کنترل جرایم و انحرافات ضعیف دانسته و در این صورت خواستار اصلاحات می شوند و ممکن است عده ای پیدا شده و ندای انحلال آن را بدهند. به منظور جلوگیری از این مشکلات بهتر است صلاحیت دادگستری محدود به موارد مهم شده و از نمایندگان مردم، در قالب نهادهایی تقاضای مشارکت در کلیه مراحل سیاست جنایی ( اعم از تصمیم گیری، تصمیم سازی، تقنین قوانین، سیاست های کلی و ... ) شود. بدین صورت مردم درگیر در مسائل مربوط به خود شده، عدالت را لمس کرده و خودشان تصمیم گیری نمایند. در انتخاب اعضاء نیز از هر گونه تعصبی خودداری شود. است که فقط در قانون. « قاضی تحکیم » تعبیر کرد، نهاد « قاضی خصوصی » نهاد دیگر که می توان از آن به قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب پیش بینی شد و جامعه عمل نبوشید. در فقه وقتی طرفین راضی باشند که اختلاف خود را به نزد شخص بی طرف ببرند از آن به قاضی منصوب طرفین نام برده شده است. هر چند نهاد خوبی به نظر می رسد، اما کیفیت آن و سازوکارهای این نهاد، مشخص نیست و به همین علت در عمل اجراء نگردیده است. (مارتی، ۱۳۸۱، ص ۲۴) عده ای نیز آن را محدود به موارد خاص - یعنی حقوقی - می نمایند که همان داوری در امور خصوصی است. در لوایحی که هم اکنون مراحل تصویب قانونی آن طی می شود به این نهاد اشاره شده است که مهمترین ایراد آن انتخاب این شخص توسط رییس قوه قضاییه است که این امر نه تنها خلاف موازین شرعی است؛ بلکه موضوع انتخاب مردم و یا مشارکت مردم در سیاست جنایی کلاً منتفی است. نهادهای دیگری که در قوانین ایران پیش بینی شده است و بالقوه امکان مشارکت مردم در سیاست جنایی وجود دارد، اما متأسفانه به نقش مردم توجهی نشده است؛ می توان از نهاد تعلیق مجازات، تعلیق تعقیب، آزادی مشروط و درمان مجرمین یا محکومین اشاره کرد. در تمامی این موارد می توان از توانایی های مردم و یا جامعه مدنی و سازمان های غیردولتی بهره برد. مثلاً در اجرای شرایطی که در نهادهای فوق از ناحیه دادگاه تعیین و توسط محکوم اجراء می شود، می توان به مؤسسات خصوصی اشاره کرد که حاضر هستند به محکوم کمک نمایند یا در خصوص درمان می توان از امکانات جامعه مدنی استفاده نمود و بدین وسیله به شخص کمک کرد تا به جامعه برگشت نماید، از طرفی خانواده شخص، جامعه محلی و نیز کل جامعه را درگیر و مسوول کرد، در صورتی که نه تنها چنین برداشتی از قانون نمی توان کرد؛ بلکه به منحرف اجتماعی به عنوان مجرم<sup>۱</sup> نگریسته شده است

<sup>۱</sup> مواد ۱۶ و ۱۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اعتیاد را جرم تلقی نموده است. به درمان مجرم نیز اشاره

نموده، اما اشاره ای به

نهادهای مردمی نشده است.

بدیهی است که نه شخص بیمار حاضر به همکاری می شود و نه خانواده وی به این امر همت کرده و نه سازوکارهای لازم توسط قانون مشخص شده است و شخص محکوم توسط هیج نهادی نظارت نمی شود تا بازپذیری وی فراهم گردد. برخی از محدودیت ها و موانع شرعی نیز وجود دارد که باید در این خصوص تجدیدنظر شده و واقعیت های اجتماعی در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه در خصوص وابستگی به مشروبات الکلی، فقط به کیفر توجه شده است و این در حالی است که آیا با زدن تازیانه به بدن شخص بیمار، وابستگی به مواد الکلی در شخص از بین می رود؟ در این گونه موارد است که باید جامعه به محاکم کمک کرده تا نسبت به بهبودی شخص بیمار اقدام گردد. بنابراین حداقل دو مشکل اساسی در این زمینه وجود دارد: یکی این که قانون به افراد بیمار به عنوان مجرم نگریسته است. دوم این که زمینه های مشارکت مردم در خصوص این موارد در قانون پیش بینی نشده است. مانع دیگر که «مانع بین المللی» است و در تمامی کشورها ساری و جاری است حقوق بشری شدن نظام کیفری و تکلیف رعایت تضمین های «دادرسی عادلانه» در فرایند قضایی کیفری است که در جریان آن «بزه دید شاکی» و «متهم-بزهکار» از حقوق ویژه ای برخوردارند. چنانکه عدم رعایت آنها دولتها را در معرض اتهام نقض حقوق بشر و بی اعتباری ملی و بین المللی قرار می دهد و مشروعیت مردم سالارانه آنها را که امروزه در روابط بین المللی امتیازی بزرگ و نشانه ای از «تمدن بودن» برای یک دولت محسوب می شود، از میان می برد. در چنین شرایطی، واگذاری حق تعقیب کیفری و حق تنبیه کردن مجرم به مردم و جامعه مدنی در واقع موجب بازگشت به عدالت خصوصی از نوع «متکثر» آن می شود و زمینه هرج و مرج قضایی و بنابراین اخلال در نظم عمومی را فراهم می کند و بدین ترتیب به جای «عدالت کیفری عموم» متحدالشکل «عدالت کیفری خصوصی» متنوعی بوجود خواهد آمد که برآیند آن بی عدالتی است. (حسینی رازلیقی، ۱۳۸۴، ص ۴۸) اما تراکم پرونده ها در دادگستری، افزایش جرم و جنایت، تورم کیفری و جمعیت زندان ها، شکست نهاد عدالت کیفری در اصلاح مجرمین و نبود امکانات کافی دولت ها در مبارزه با جرایم، نقش نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل متحد، مداخله و مشارکت دولت و جامعه مدنی بیش از پیش احساس می شود.

### سیاست جنایی مشارکتی زمینه ساز عدالت کیفری مشارکتی

امروزه فقط یک سیاست جنایی مشارکتی می تواند تا حدودی از میزان جرایم در جامعه کاسته و به بازپذیری مجرم توجه نموده، در عین حال به حقوق بزه دیده و جامعه توجه نموده و توسعه مدار باشد. (قاسمی، سیانی، ۱۳۸۱، ص ۲۸) اما همان طور که ملاحظه شد در ایران موانعی وجود دارد که این موانع شناسایی شدند؛ هر چند این پژوهش بیشتر در صدد طرح موانع مزبور است تا بررسی تفصیلی آن ها در هر حال با توجه به نتیجه هایی که از پژوهش حاضر گرفته شد.

می‌توان پیشنهادهایی به شرح ذیل عنوان نمود. امید است که مورد قبول مقنن در آینده هر چند دور واقع گردد:

۱- همان‌طور که تجربه تاریخی نشان می‌دهد، سلطنت‌ها به تدریج محدود، مشروط و سپس از بین رفت، ولی بیشتر اختیارات به دولت تفویض گردید. اختیارات دولت نیز باید محدود شود و برخی از اختیارات به مردم - که صاحبان واقعی حکومت هستند - واگذار گردد و وظایف دولت محدود به موارد مهم شده و بیشتر نقش نظارتی داشته باشد.

۲- دولت در امور اقتصادی مداخله ننموده و بسترهای پیشرفت در امور مزبور را فراهم نماید. هر چه اقتصاد خصوصی باشد، طبقه‌های اقتصادی تشکیل شده و جامعه مدنی مستقل نیز تشکیل می‌گردد.

۳- دولت در امور فرهنگی کمتر دخالت نماید و فقط در زمینه‌هایی که نیاز به نظارت است، این مداخله صورت گیرد و از در اختیار گرفتن کلیه امور فرهنگی خودداری گردد. در ضمن به سطح سواد افراد توجه نموده و از هر گونه تعصب قومی، نژادی، مذهبی و ... خودداری گردد؛ چون منشأ همه اختلاف‌ها و شکاف‌ها تعصب است.

۴- نهادهای اجتماعی تقویت شده و به کیفیتی عمل گردد که مردم فرهنگ اجتماعی پیدا نمایند. یعنی از نهاد خانواده به اجتماع رسیده و جامعه پذیر باشند. نهادهای واسطه اجازه ظهور و بروز داشته باشند و مردم جذب فعالیت‌های اجتماعی شوند. در ضمن اجازه رقابت سالم به همه افراد جامعه داده شود تا همه بتوانند از کلیه امکانات موجود استفاده نمایند، مردم هم بتوانند از طریق تشکل‌ها و نهادهای واسطه، مطالبات خود را از دولت تقاضا نمایند.

۵- با توجه به اینکه موضوع سیاست جنایی، راجع به کنترل جرم و انحراف است و در قالب سیاست اجتماعی

قرار می‌گیرد، دولت باید در اجرای این سیاست به یاری دستگاه قضایی بشتابد و با مساعدت‌های لازم به حل

مشکلات اساسی پرداخته شود. اموری مثل پیشگیری اجتماعی بیشتر در دست دولت است و انجام آن خارج از توان دستگاه قضایی است.

۶- مقررات کیفری درب‌های خود را به سوی جامعه مدنی باز نموده و از توانایی‌های مردمی استفاده نماید.

باید در سیاست کیفری تجدیدنظر نموده و به واقعیت‌های موجود جامعه توجه کرد. نباید بار دستگاه قضایی زیاد شود، چون هر چقدر وظایف زیادی داشته باشد، ناتوان می‌گردد. این ناتوانی باعث یأس و ناامیدی در جامعه شده و تبدیل به یک بحران می‌گردد. باید از بار محاکم کاسته

شود تا بتواند فقط به موارد مهم و اساسی بپردازد و بخشی از اختیارات را نیز به مردم داد.  
 ۷- با توجه به افزایش جرایم در جامعه باید اعتراف کرد که دستگاه قضایی در کنترل آن ها ناتوان است، باید از رسیدگی صرف کیفری در همه جرایم جلوگیری شده و از سایر ضمانت اجراها، مثل مدنی انضباطی و اداری و ... استفاده نمود.

۸- به جای فرهنگ شکایت، باید فرهنگ صلح و سازش تقویت گردد. در اجرای این امر از نهادهایی مثل میانجی گری، شورای حل اختلاف (شورایی که فقط به امر سازش بپردازد)، قاضی تحکیم و ... می توان بهره مند

گردید. البته زمینه های آن تا حدودی فراهم است باید بسترهای آن را تقویت کرد و موانع آن را شناسایی و در جهت رفع آن کوشش کرد.

۹- از این که به دین به عنوان ایدئولوژی نگریسته شود، خودداری شده و انتظار معجزه از دین نباید داشت. لزومی ندارد که همه مقررات از دین اقتباس و استخراج شود. وظیفه دین گسترش داده نشود تا به ناتوانی متهم نشود. مقررات شرعی که با جامعه امروزی سازگار است حفظ شود. تعیین چارچوب خاص برای دین و مکتبی و ایدئولوژیک نگاه کردن به دین، کوچک کردن دین است. به واقعیت های موجود در جامعه توجه شود و از داده های جدید علمی استفاده گردد و قوانین، ایرانی اسلامی و بومی شود.

۱۰- قوانینی که مشارکت مردمی را محدود می نماید، اصلاح شود و به مشارکت واقعی مردم اهمیت داده شود. برای انتخاب اعضای مردمی، خود مردم بتوانند به صورت مستقیم رأی بدهند.

۱۱- در قانون اساسی به صراحت به مشارکت مردم در پیشگیری، کنترل جرایم، انحرافات و سرنوشت قضایی

خویش اشاره ای نشده است و نگاه رسمی و دولتی شده است. در این خصوص تجدید نظر شده و زمینه مشارکت مردم فراهم گردد، در غیر این صورت وجود سیاست جنایی در ایران مورد تردید قرار خواهد گرفت، چون اگر مؤلفه مردم و جامعه مدنی حذف شود؛ فقط می توان از سیاست کیفری یاد کرد نه از سیاست جنایی.

۱۲- از مشارکت سرکوبگر و منفی مردمی کاسته شده و موارد تقنینی که در این خصوص موجود است، لغو گردد. با اقدامات فوق، می توان مردم را در سیاست جنایی شرکت داد. مردم را مسوول تلقی نموده و به همه آموزش مسؤولیت داد تا سیاست جنایی مشارکتی در جامعه ایجاد شود. ( کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیت) هر چند تا رسیدن به هدف فوق فاصله زیاد است؛ اما ناامیدی منجر به شکست می شود. باید در این راه قدم برداشت و از مشکلات نهراسید و اصلاحات را مثل انقلاب های بزرگ - اگر نتوان از بالا شروع کرد- از پایین شروع کرد.

(هاشمی، ۱۳۸۳، ص ۴۶)

### نظام حقوقی و قضایی عادلانه و عدالت کیفری منصفانه

«واژه دادرسی مرکب از دو کلمه «داد» و «رسی» است که نخستین آن به معنای عدل انصاف و دومی به معنی رسیدن و رسیدگی کردن است. پس دادرسی یعنی به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی کسی رسیدگی کردن است. بنابراین واژه دادرسی خود رسیدگی به عدل و داد را افاده می‌کند.» (فضائلی، ۱۳۸۸، ص ۴۵) دادرسی به رسیدگی برای دادستاندن و داد دادن دلالت دارد.

عادلانه به معنای رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف است و نیز به معنای معقول و عادلانه یا متناسب با شرایط است مانند آنجا که وصف معامله، سهم، دستمزد، قیمت و مانند آنها واقع می‌شود. در ادبیات قضایی این واژه به معنای داشتن وصف بی‌طرفی و درستی، آزادی از تعصب و جانبداری و نفع شخصی، عادلانه، منصفانه، غیر جانبدارانه و برابری میان منازعه به کار برده می‌شود. این صفت در عبارت دادرسی عادلانه نیز بر همین معانی دلالت دارد.» (فضائلی، ۱۳۸۸، ص ۵۰)

حق دسترسی به دادگاه و برخورداری از یک دادرسی منصفانه از جمله حقوق اولیه بشر بوده که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی - سیاسی و اصول دادرسی فراملی و ... به آن اشاره گردیده است. نظام‌های حقوق داخلی نیز به نوبه خود مجموعه اصول و مقرراتی را برای برقراری دادرسی عادلانه برقرار داشته‌اند. این اصول مراحل سه‌گانه دادرسی شامل مرحله تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و پس از رسیدگی را در بر می‌گیرد. اصول حاکم بر دادرسی عادلانه مجموعه اصول و مقرراتی است که تضمین‌کننده حقوق متهم می‌باشد. این اصول تضمین‌کننده آن چیزی است که از آن تحت عنوان دادرسی عادلانه یا دادرسی منصفانه یاد می‌شود. آنچه که موضوع اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد عبارت است از بررسی اصول و مبانی حاکم بر دادرسی عادلانه در محاکم کیفری، در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی؛ در عین حال در موارد لزوم به اصول مزبور در دادرسی مدنی نیز توجه می‌شود. در این تحقیق اصول مربوطه در هر سه مرحله فوق‌الذکر مورد قرار گرفته و مطابقت و یا عدم مطابقت آن‌ها با مقررات داخلی ایران مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. در انتها مشخص می‌شود که این اصول در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی پیش‌گفته تا حد زیادی مشابه است، قانون اساسی و قانون آیین دادرسی مدنی ایران به لزوم عادلانه بودن دادرسی توجه داشته و مقررات مفصلی را در این زمینه مقرر داشته‌اند، علاوه بر این اکثر این اسناد مورد تصویب قانونگذار ایرانی نیز قرار گرفته و به صورت جزئی از حقوق موضوعه ایران در آمده است. در عین حال به نظر می‌رسد در بحث ضمانت اجرا با چالش‌هایی در حقوق داخلی ایران مواجه هستیم و در

فقدان یک ضمانت اجرای قابل اعمال بین المللی، مسئله اجرای این اصول در حقوق ایران با چالش جدی رو به رو می باشد.

قانون جدید با وجود برخی از اشکالات و ایرادات مترتب بر آن، برخوردار از جنبه ها و نکات مثبت بسیاری در خصوص رعایت حقوق متهم در روند دادرسی، تضمینات تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه است و اگر دچار تغییرات کلی و جدی نشود و با تدوین آئین نامه های اجرایی مقرر در آن، با استفاده از تجارب حرفه ای کارشناسان، قضات و وکلای دادگستری، می تواند در تضمین حقوق شهروندی و اساسی مردم می تواند، موثر و نقش آفرین گردد، در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری، آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی تعریف شده که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع میشود. بنابراین تعقیب متهم و رعایت حقوق متهم از جمله اهداف وضع قانون آیین دادرسی کیفری است و قواعد حاکم بر آن نیز بالطبع در قانون آمده است. بهره مند شدن متهم از حقوق دفاعی و... مذکور در قانون و آگاهی از موضوع و ادله اتهام انتسابی در ماده (۵) این قانون آمده است: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود همچنین ماده عیین میدارد: «متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود» یکی از گام های موثر در قانون جدید برای رعایت هرچه بیشتر این حقوق، ماده ۵۲ این قانون است که جای آن در حقوق کیفری ایران خالی بود و خوشبختانه قانون گذار در اقدامی مثبت و قابل تحسین آن را به تصویب رساند. ماده مذکور مقرر میدارد: «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند» و برخی از مواد دیگر که به آنها نیز در جای خود خواهیم پرداخت در جهت بهره مند شدن متهم از حقوق دفاعی و... مذکور در قانون پیش بینی شده است، یکی از مهم ترین تضمینهای حقوق متهم که بر پایه ی اصل آزادی بیان و اصل برائت استوار است، حق سکوت بوده که بطور مستقیم ناظر بر حق متهم در برخورد با سؤال های قاضی است. قانون آئین دادرسی کیفری جدید با تغییرات عددی شکلی و ماهوی گسترده در قانون آئین رسیدگی کیفری و نحوه تعقیب متهم نوعاً گرایش بر اعمال " اصل تفسیر مُضیق "، رعایت اصول و هنجارهای حقوق شهروندی و بشری و تلاش برای تحقق نظام دادرسی عادلانه نسبت به متهم، در فرایند رسیدگی کیفری دارد. (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۵۸)

## نتیجه گیری

امروزه تورم جمعیت کیفری، یکی از چالش‌های اساسی در نظام عدالت کیفری است. قانونگذاران به عنوان یک راه حل، غالباً راهبرد عقب نشینی نظام کیفری را در قالب سیاست‌هایی نظیر، جرم زدایی، کیفرزدایی و فضازدایی پذیرفته‌اند. در این میان کیفر زدایی به دلیل این که محدودیت کمتری نسبت به سایر سیاست‌ها دارد بیشتر مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. در ایران قانون‌گذار در راستای کاهش تورم جمعیت کیفر در قانون مجازات اسلامی جدید نهادهایی مانند جایگزین‌های حبس، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط را به رسمیت شناخته شده است. نهادهای مذکور می‌تواند در حقوق ایران با موفقیت همراه بوده و نقش عمده در کاهش جمعیت تورم کیفری در زندان‌ها ایفا کند مشروط بر این که راهبردهای پیشنهادی مورد توجه کنش‌گران سیاست جنایی قرار بگیرد تا زمینه اجرای بهتر این نهادها برای متهم فراهم شود.



## فهرست منابع

قرآن کریم؛ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۱. آشوری، محمد (۱۳۷۸). نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری. مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول شماره سوم، ص ۶۴
۲. بنایی بابازاده، امین؛ سازمانهای مردم نهاد از توسعه انسانی تا مشارکت مدنی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۱
۳. سید سیامک فتح الهی، مقاله سیاست جنایی مشارکتی، مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۴، ص ۱۷۸.
۴. عالیپور، حسن، توازن میان امنیت ملی و آزادیهای فردی در مقابله با جرایم تروریستی، رساله دکتری حقوق. جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۲۱۵
۵. فتحی، جواد، اعمال اصل دادرسی عادلانه در دیوان عدالت اداری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۹.
۶. فتحی، جواد، اعمال اصل دادرسی عادلانه در دیوان عدالت اداری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۸.
۷. فپانچی، حسام؛ و حمید دانش ناری «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه» فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص. ۱۶۹.
۸. ماری، فلیپ «کیفر و مدیریت خطرها: بسوی عدالتی محاسبه گر در اروپا» ترجمه حسن کاشفی اسماعیلزاده، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص. ۳۳۶.
۹. محسنیان، علی اکبر. (۱۳۸۴). کیفرزدایی و جلوه های آن در حقوق جزای ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی. دانشکده معارف و حقوق. دانشگاه امام صادق (ع). ص ۲۹
۱۰. مصطفی فضائی، هدایت الله فلسفی (گردآورنده)، سیدجمالسیفی (مقدمه)، "دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی"، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش (۱۳۸۷)، ص. ۱۷۹.

۱۱. موزن زادگان، حسنعلی؛ پایان نامه دوره دکتری، حق دفاع و بررسی تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ۱۳۷۲، ص ۲۶. به نقل از محمدمهدی رهبری، حق متهم از برخورداری و کیل در قانون جدید دادرسی کیفری، ۱۳۹۱، ص ۹.
۱۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۸۸)، رویکرد جرم شناختی قانون «حقوق شهروندی»، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، صص ۳۶-۴۳.
۱۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۰). حبس خانگی. مجله ی علوم انسانی بشماره ۲۱. ص ۸۵.
۱۴. نیازپور، امیر حسن، وکیل در قلمرو عدالت کیفری: بنیان‌ها و کارکردها، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۹۰، ص ۱۱.
- یاوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین» نشریه حقوق اساسی، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص. ۲۵۳.